

بررسی سیر تحول تاریخی ارزش اثباتی گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط
دادگستری

اکبر وروائی^۱، ساسان رضائی فرد^۲

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۶/۱۶ تاریخ
پذیرش:
۹۴/۰۴/۱۴

از صفحه ۱ تا ۲۲

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره پنجم،
تابستان ۱۳۹۴

چکیده

مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری، به عنوان بازوان اجرایی دستگاه عدالت کیفری نقش اساسی در فرآیند کیفری ایفا می‌نمایند. این نقش وقتی بیشتر نمایان می‌گردد که دادرسی کیفری با توجه به گزارش‌های واسله توسط این دسته از ضابطان به صدور رأی مبادرت می‌نماید؛ بنابراین ضرورت دارد قانون‌گذار شرایط خاصی را برای گزارش ضابطان عام دادگستری به طور دقیق مشخص نماید. این پژوهش در نظر دارد، سیر تحول تاریخی ارزش اثباتی گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در نظام حقوق کیفری ایران و تعیین میزان ارزش و جایگاه گزارش آنان در نظام ادله اثباتی دعوی کیفری ایران را بررسی نماید. تحقیق حاضر از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی می‌باشد که با استفاده از روش اسنادی اطلاعات به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش بیان‌گر آن است که معیار سنجش گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در قانون آئین دادرسی کیفری ۷۸، شخصی و در حد اماره قضائی است و این موضوع با شأن و شخصیت ضابطان مغایرت داشته، اما در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارزش اثباتی این گزارش این ضابطان دادگستری تا حد اماره قانونی ارتقاء یافته و فی‌نفسه معتبر است؛ بنابراین قانون جدید رویه درستی را در قبال ارزش اثباتی گزارش ضابطان عام در پیش گرفته و به رویه اصولی بازگشته است.

کلید واژه‌ها

۱- دانشیار حقوق دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول) ایمیل:
dr.varvahi.50@gmail.com

۲- دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی واحد علوم و تحقیقات
کرمانشاه

ضابطان دادگستری، ارزش اثباتی گزارش ضابطان عام، اماره، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰،
قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

(۱) مقدمه

(۱-۱) بیان مساله

مامورین نیروی انتظامی به عنوان نهاد کشف جرم بازوی اجرائی دادرسی و دادگاه‌ها در انجام وظایفشان هستند، قانون تکالیف زیادی بر عهده ضابطان دادگستری قرار داده که از نخستین لحظه پس از وقوع جرم تا واپسین دقایق اجرای مجازات را در بر می‌گیرد و شامل کشف جرم، گزارش وقوع آن به دادرسی، جلوگیری از امحاء دلایل و آثار جرم، ممانعت از فرار متهم، انجام دستورات مقامات قضائی در تحقیق و بازجویی و ابلاغ اوراق قضائی می‌شود (خالقی، ۱۳۹۴: ۶۱). مقامات قضائی در مراحل مختلف دادرسی کیفری از جهات مختلف با ضابطان دادگستری در تعامل هستند، یکی از زمینه‌های مهم این تعامل، اعتباربخشی به گزارش و اظهار نظر ضابط، توسط مقام قضائی است، مسئله موجود در این خصوص این است که معیار سنجش گزارش ضابطان در تبصره ذیل ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ شخصی و در حد اماره قضائی است. این تبصره این ایراد را در پی دارد که بر «اصل اعتبار بخشی گزارش ضابطان دادگستری» که در اکثر نظام‌های دادرسی فعلیت داشته خدشه وارد نموده است و در واقع در نظام‌های دادرسی اصل بر اعتبار گزارش ضابطان است مگر این‌که خلاف آن برای مقامات قضائی ثابت شود، چرا که نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام با تلاش شبانه‌روزی در جهت کشف جرم و تحصیل ادله وقوع جرم اقدام می‌نماید؛ اما با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ قانون‌گذار پای را فراتر نهاده و در ماده ۳۶ آن اشعار داشته: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.» از مفهوم این ماده می‌توان این‌گونه برداشت نمود که اگر گزارش ضابطان بر خلاف اوضاع و احوال قضیه باشد اعتباری ندارد، در صورتی که به نظر می‌رسد در این ماده مسامحه‌ای به کار رفته، آن هم مطابقت با اوضاع و احوال پرونده می‌باشد چه بسیار اتفاق افتاده که دلائل و یا حتی مشاهدات افراد مطابق با اوضاع و

احوال قضیه نبوده و به راحتی مورد قضاوت قرار گرفته و حتی آرائی مستند به این دلایل صادر گردیده است. به نظر می‌رسد این نگاه قانون‌گذار نوعی تبعیض در ارزش‌گذاری گزارش ضابطان نسبت به دلایل دیگر است. امید است که از جهت تحقق عدالت کیفری این مسامحه مورد توجه و بازنگری قرار گیرد (رنجبر و بهار ۱۳۹۳: ۶-۵).

یکی از طرقی که دادستان به وسیله آن از وقوع جرم در حوزه قضائی خود مطلع و مکلف به تعقیب آن می‌شود، گزارشی است که توسط ضابطان عام به او داده می‌شود. این گزارش باید دقیق باشد و مأمور بر اساس وجدان اخلاقی خویش آن را تهیه نماید، چرا که پایه و اساس رسیدگی به پرونده کیفری با توجه به گزارش مذکور صورت می‌گیرد؛ بنابراین در قانون جدید آئین دادرسی کیفری خوشبختانه ضابط دادگستری مقام اکتسابی فرض شده، به این معنا که صرف عضویت یک فرد در یک سازمان موجب نمی‌شود تا آن فرد ضابط دادگستری شناخته شود، بلکه ضابط دادگستری محسوب شدن نیازمند طی دوره‌های آموزشی ویژه کسب دانش و مهارت کافی و صلاحیت اخلاقی و دریافت کارت ویژه ضابط دادگستری می‌باشد، افزون بر آن در این قانون همچنین در خصوص آموزش و نظارت دادستان و مقامات قضائی نسبت به ضابطین دادگستری بر خلاف قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ به کلی‌گویی اکتفا نکرده بلکه بر ضرورت آموزش مستمر ضابطین دادگستری از سوی دادستان و لزوم آئین نامه خاص در این باره تأکید می‌نماید (وروائی، ۱۳۹۲: ۱۵). در واقع دغدغه اصلی پیش روی ضابطان دادگستری ارتقاء سطح دانش حقوقی مستمر است که علی‌الخصوص در کلانتری‌ها، پاسگاه‌های انتظامی و پلیس‌های تخصصی در یکصد سال اخیر بسیار کم‌رنگ بوده است. خوشبختانه در جهت رفع این کاستی‌ها قانون‌گذار به درستی در ماده ۳۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بر وظیفه نظارت بر حسن اجرای وظائف ضابطان و بازرسی نوبه‌ای دادستان تأکید نموده که انتظار می‌رود با توجه به تصویب آئین نامه احراز عنوان ضابط دادگستری که به تازگی اجرائی گردید با

برگزاری کلاس‌های آموزشی و سایر اقدامات پیش‌بینی شده گام برداشته تا موجبات تحقق اهداف عالی حقوق کیفری فراهم گردد. مع‌الوصف قانون‌گذار نگرش جدیدی را در خصوص ارزش قضائی گزارش ضابطان از اماره قضائی به اماره قانونی مطرح کرده است. هدف اصلی از انجام پژوهش پیش‌رو تعیین سیر تحول تاریخی ارزش اثباتی گزارش ضابطان دادگستری در نظام حقوق کیفری ایران و هدف فرعی با عنوان تعیین ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری در نظام حقوق کیفری ایران در قوانین سه‌گانه ۱۲۹۰، ۱۳۷۸، ۱۳۹۲ و تفاوت‌های ما بین آن‌ها می‌باشد.

سؤال اصلی پژوهش به این ترتیب می‌باشد:

۱- جایگاه گزارش مامورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری در نظام ادله اثباتی دعاوی کیفری چه می‌باشد؟

سؤالات فرعی:

- ۱- اعتبار گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه.ش چگونه است؟
- ۲- اعتبار گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ه.ش چگونه می‌باشد؟
- ۳- اعتبار گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ه.ش چگونه می‌باشد؟

پژوهش حاضر از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی می‌باشد که با روش اسنادی، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از منابع مدون علمی به دست آمده و به روش توصیفی و تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، تمامی مطالب این پژوهش در ضمن رعایت امانت‌داری در بیان مطالب از کتب، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات حقوقی، فیش برداری و با ذکر منبع در ذیل هر صفحه به صورت پاورقی بیان گردیده است.

از آنجایی که گزارش ضابطان دادگستری، مستند صدور بسیاری از قرارها، احکام و تصمیمات قضائی در مراحل مختلف دادرسی قرار می‌گیرد، برخلاف این اهمیت شگرف، مقررات قانونی موجود در مورد این گزارش‌ها چندان مفصل و دقیق نیست، این تحقیق در جهت تنویر اذهان متولیان دستگاه عدالت کیفری و قانون‌گذار در تنقیح مقررات روبه جلو گام بر می‌دارد. در جهت فرآیند دادرسی عادلانه لازم است که ارزش‌گذاری گزارش ضابطان دادگستری به درستی توسط قانون‌گذار تعیین شود و حدود و جایگاه آن معین گردد. به گونه‌ای که بتواند به عنوان دلیل در جریان فرآیند کیفری گام بردارد. برای کاهش این نارسایی‌های قضائی، ارتقاء سطح دانش حقوقی مقامات قضائی و ضابطان و کلیه بازوان دستگاه عدالت کیفری امری ضروری است که به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بدان پرداخته شده است.

۲) مفاهیم

۲-۱) مفهوم ضابط

کلمه ضابط از ریشه ضبط گرفته شده و در لغت به معنای نگهدارنده، حفظ کننده، والی و آن‌که شهری را از جانب سلطان اداره می‌کند می‌باشد (دهخدا، ۱۳۳۷: ۵۸۳). ضابط در اصطلاح دارای دو معنی است: اول: بلوک را به چند ناحیه قسمت می‌کنند و رئیس آن اداره را که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود را ضابط یا مباشر می‌خوانند. کدخدایان، تابع ضابط بودند، حفظ امنیت و نظم و رفاه ناحیه بر عهده ضابطان بود.

دوم: در علم حدیث به راوی‌ای می‌گفتند که کم حافظه نباشد و بتواند حدیثی را که از استاد یا مولفین است، در حافظه نگه‌دارد (جعفری لنگرودی، بی‌تا: شماره ۳-۸۹۱). بدین ترتیب باید گفت ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضائی برای کشف جرم، بازجوئی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا

پنهان شدن او و سرانجام حفظ آثار و دلایل جرم طبق ضوابط قانونی اقدام می‌نمایند (ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰).

اما یکی از مهم‌ترین ضابطان دادگستری، پلیس به شمار می‌آید. پلیس واژه‌ای است یونانی و از «*politia*» اخذ شده است. در معنای عام، پلیس به مجموعه مقرراتی که برای حسن جریان امور اجتماعی از سوی قدرت عمومی وضع می‌گردد، اطلاق می‌گردد در این مفهوم از پلیس مخابرات، راه‌آهن، ارتباطات، جنگل، صید و شکار و غیره سخن به میان می‌آید، در اصطلاح اداری - حقوقی، پلیس را به اداری و قضائی تقسیم می‌کنند، پلیس اداری یا تأمینی، عهده‌دار پیشگیری از ارتکاب جرائم و جلوگیری از بی‌نظمی و اغتشاش در سطح شهرهاست و مداخله پلیس قضایی اصولاً به مرحله پس از وقوع جرم اختصاص دارد (پیرایه جو، ۱۳۷۲: ۳۱).

در جمع‌بندی باید گفت ضابط کسی است که اختیارات زیادی در ابعاد مختلف اعم از امور جزایی و مالی دارد و حافظ امنیت و رفاه و نظم محل خدمت خود می‌باشد. پلیس به عنوان یکی از اجزاء مهم عدالت کیفری و نقطه ورود مجرمین به فرآیند کیفری، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در زمینه پیشگیری از جرم، تأمین امنیت شهروندان در سایه عدم وقوع جرم دارا باشد، اما حق بر امنیت که یکی از حقوق شناخته شده بشری است، باید با رعایت و تضمین سایر حقوق بنیادین اشخاص به دست آید. حق بر امنیت چه در تئوری و چه در واقعیت مطلق نیست و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در تأمین آن به هر شیوه‌ای متوسل شود و همیشه این نیاز وجود دارد که میان آزادی و امنیت تعادل برقرار شود (کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۶).

۲-۲) مفهوم و ماهیت گزارش

یکی از اجزای اصلی و اساسی پرونده‌های قضائی، گزارش مامورین نیروی انتظامی می‌باشد؛ که از جهات قانونی، شروع به رسیدگی و تحقیقات مقدماتی به حساب می‌آید و به نوعی شاید بیش‌ترین اوراق قضائی یک پرونده کیفری مشتمل بر اقدامات و گزارش ضابطین دادگستری است که در قالب گزارش نهائی گزارش بازرسی از محل وقوع جرم،

گزارش مشاهده جرم مشهود و ... ارائه می‌شود. گزارش در لغت به معنای به جا آوردن، ادا کردن و صرف کردن به کار رفته است و در اصطلاح بدین معناست که مامور انتظامی برای انجام مأموریتی به جایی اعزام می‌شود و پس از انجام مأموریت، گزارشی از کارهای انجام شده ارائه می‌نماید. به گزارشی که چنین فردی ارائه می‌نماید، گزارش قضائی گویند؛ در واقع گزارش‌هایی هستند که ضابطان در جهت انجام وظائف ضابطیت بر عهده دارند و این نوع گزارش‌ها را تهیه می‌نمایند. یکی از وظائف ضابطین دادگستری تهیه و تنظیم گزارشات برای مقامات قضائی است و زمانی که ضابطین از چنان جایگاهی برای این امر برخوردار باشند، باید در قبال این اعتماد قانون‌گذار پاسخ‌گو بوده و گزارشات خود را با ذکر جزئیات تهیه و تقدیم مقامات قضائی نمایند (بهرامی پور، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

۱-۲-۲) گزارش قضائی انفرادی

گزارشی است که ضابطان به صورت انفرادی نتایج اقدامات و مشاهدات خود را از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند تهیه و پس از امضاء به مرجع ذیصلاح انتظامی یا قضائی تقدیم می‌کنند.

۲-۲-۲) گزارش قضائی گروهی (صورت مجلس)

گزارشی است که ضابطان به صورت گروهی نتایج اقدامات خود را از حیث وظائفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند در قالب یک گزارش واحد تهیه و پس از امضاء به مرجع ذیصلاح انتظامی یا قضائی تقدیم می‌نمایند. این صورت مجلس هنگامی تنظیم می‌شود که دو یا چند ضابط برای انجام مأموریت واحد اعزام و در خاتمه نتایج مأموریت انجام شده توسط سرکیپ واحد تهیه و همه مأموران اعزامی و متهم، شاکی و شهود آن را امضاء می‌کنند (بارانی و مقیمی، بی‌تا: ۱۲۰).

۳) جایگاه گزارش مامورین نیروی انتظامی در نظام ادله اثباتی دعاوی کیفری ایران

پیش از بررسی ارزش اثباتی گزارش مامورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری در سیر تاریخی نظام تقنینی کشور، در این قسمت ضروری است تا ابتدا جایگاه گزارش مامورین نیروی انتظامی به عنوان نهاد کشف جرم و ضابط دادگستری را در نظام ادله اثبات دعاوی کیفری مشخص نماییم. جهت نیل به این هدف، می‌بایست مفهوم دلیل و انواع دلیل با رویکرد حقوقی مورد واکاوی قرار گیرد.

۱-۳) مفهوم دلیل

واژه دلیل در ادب پارسی به معنی راهنما، رهبر و رهنمون است و همه معانی دیگری که در حکمت و فقه برای آن گفته‌اند با این ریشه اصلی پیوند و قرابت نزدیک دارد. از جمله تعریفی که در فلسفه گفته‌اند؛ دلیل آن است که از علم به آن علم به امر دیگری لازم آید. در حقوق هنگامی که سخن از دلیل می‌شود که رویدادی رهنمون حرکت عقل به سوی واقع شود. به بیان دیگر هرگاه عقل از نشانه‌های یافته خود بتواند به امری مجهول پی ببرد آن نشانه را دلیل می‌گویند، خواه رویدادی خارجی باشد یا حکمی از قانون. به همین اعتبار است که گاه دلیل مرادف با برهان و قیاس نیز به کاربرده می‌شود و گفته‌اند هر چه روح را به وجود حقیقت اقناع کند دلیل است. هدف نهایی دلیل این نیست که دادگاه به واقع مطلق برسد، بلکه کافی است که اعتقاد به وصول حقیقت را در دادرسی ایجاد کند. به همین جهت گروهی از نویسندگان اقامه دلیل را به تهیه وسایلی که بتواند اعتقاد دادرسی را به درست بودن ادعا تأمین کند تعریف کرده‌اند، به بیان دیگر اعتبار دلیل مطلق نیست، نسبی است و به اثری بستگی دارد که در وجدان دادرسی می‌کند. اوست که باید قانع شود و برای رسیدن به این قناعت وجدان، باید به اجتهاد دست زند. دلیل را بدین مفهوم «دلیل اخلاقی» نیز گفته‌اند و از آن نتیجه می‌گیرند که شمار و اعتبار دلایل محدود نیست و هر چه وجدان دادرسی را قانع کند، پذیرفتنی است و در جهت مخالف، هیچ دلیلی بر دادرسی تحمیل نمی‌شود و او را از جستجوی حقیقت باز نمی‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۱ - ۲۰).

اما در امور کیفری مفهوم دلیل متفاوت از امور حقوقی است، در امور کیفری حضور فعال قاضی در کاوش ادله و در پی آن دست یازیدن به واقعیت است که عدالت کیفری را تجسم می‌بخشد. در کلیه مراحل دادرسی کیفری از مرحله پلیس قضائی تا مرحله انشای رأی «وحدت تئوری دلیل» حاکم است و هدف تحصیل دلیل جستجوی حقیقت مادی و کشف واقعیت است؛ بنابراین دلیل در امور کیفری عبارت است از: «هر» وسیله یا شیوه قانونی که برای اثبات جرم و انتساب آن به متهم یا نفی اتهام و با هدف کشف حقیقت مورد استفاده قرار می‌گیرد (تدین، ۱۳۹۱: ۳۳).

۳-۲ دلیل به معنای خاص (ادله سستی)

۳-۲-۱ اقرار

اقرار اغلب به عنوان ملکه دلایل در امور کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ماده ۱۶۴ ق.م.ا.^۱ مقرر داشته: «اقرار عبارت از اخبار شخصی به ارتکاب جرم از جانب خود است.» اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد. هم‌چنین اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست. اهلیت اقرار در امور کیفری از حیث عواقب محکومیت کیفری چنان است که مقنن شرایطی را برای اقرار کننده قرار داده است؛ مطابق ماده ۱۶۸ ق.م.ا.: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.» از این رو اقراری که تحت اکراه، اجبار و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد بنماید. باید خاطر نشان نمود که به دلیل حاکمیت نظام ادله معنوی در حقوق کیفری ایران می‌توان گفت اقرار در صورتی که در تعارض با علم قاضی نباشد موضوعیت دارد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۸۱). اقرار وقتی از جهت اثبات جرم معتبر است که در راستای کشف حقیقت باشد. به همین جهت، دادرسی وقتی اقرار را می‌پذیرد که

۱- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش.۵

هیچ‌گونه تردیدی در صحت آن نداشته باشد و احتمال هیچ‌گونه توطئه و کتمان حقیقتی را ندهد (تدین، ۱۳۹۱: ۳۳۶-۳۳۷).

۲-۲-۳) شهادت

یکی دیگر از دلایل مهم در امور کیفری، شهادت است «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.» اهمیت شهادت بیشتر از آن جهت است که چون معمولاً دلایل اثبات جرم از قبل تهیه نمی‌شود ممکن است وقوع آن به طور اتفاقی توسط شخص یا اشخاصی که در محل ارتکاب حضور داشته‌اند، مشاهده شده باشد. در این حال از آن جا که متهم غالباً ارتکاب عمل مجرمانه را انکار کرده و به آن اقرار نمی‌کند، شنیدن اظهارات کسانی که خود در هنگام تحقق جرم حضور داشته و ارتکاب آن توسط مرتکب را دیده‌اند، اطلاعات ارزش‌مندی را در اختیار قاضی قرار می‌دهد که نادیده گرفتن آن جایز نیست.

شهادت همواره باید از روی قطع و یقین بوده و برای گواهی کذب در قانون مجازات اسلامی نیز مجازات خاص مقرر گردیده است. اهمیت ویژه شهادت در بین ادله اثبات دعوا، به دلیل سادگی و عمومیت آن نسبت به اقرار سوگند است و اقامه آن به سادگی صورت می‌گیرد (دیانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

۲-۲-۳) سوگند (قسامه)

سوگند یعنی «گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده» البته میزان صحت ادعایی که در آن شخصی برای متقاعد نمودن مرجع قضائی به راستگویی‌اش فقط خداوند را گواه می‌گیرد، بستگی کامل به درجه تقوا و ایمان وی به جهان آخرت دارد و امری کاملاً درونی بوده و برای قاضی به راحتی قابل احراز نیست. در حقوق اسلامی و به تبع آن در حقوق ایران، سوگند در امور حقوقی و کیفری به رسمیت شناخته شده است. در قانون مجازات اسلامی نیز برای سوگند (قسامه) کذب مجازات تعیین گردیده است، اما در باب اثبات جرم قتل در حقوق کیفری ایران معمولاً از واژه قسامه استفاده می‌نمایند.

قسامه در لغت به معنای قسم یاد کردن یا نام سوگندهایی است که بر اولیای دم تقسیم می‌شود و از قسم که همان سوگند است اخذ گردیده است (تدین، ۱۳۹۱: ۳۵۵).

۴-۲-۳) علم قاضی

معمولاً قاضی با شرایط و اوضاع و احوال خاصی در مقام قضا قرار می‌گیرد. به هر کس نمی‌توان عنوان قاضی داد. در کار قضائی، قاضی رسیدگی می‌کند تا بفهمد، اطمینان پیدا کند، احراز کند که مورد اختلاف چیست و چه حکمی دارد؟ در پرونده کیفری هیچ قاضی مجاز نیست که هرگاه علم به بی‌گناهی متهم دارد به هر دلیلی او را محکوم کند (مدنی، ۱۳۸۱: ۲۷۷-۲۷۶). علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح شود. این که قاضی برای صدور حکم به علم و یقین برسد، بهترین فرض تعیین سرنوشت متهم است، در این حال او موظف است که مستند یا مستندات حصول علم را به طور صریح در حکم قید کند. نقش امارات قضائی نیز در حصول علم قاضی حائز اهمیت است (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۷۲). اصولاً علم قاضی باید از طرق مشروع و قانونی تحصیل گشته و متناسب و هم‌سو با اصل مشروعیت تحصیل دلیل باشد تا عدالت کیفری در جامعه بسط یابد.

۳-۳) ادله به معنای عام

۳-۳-۱) ادله کیفری به معنای خاص

این ادله از مهم‌ترین دلایل کیفری در جهت اثبات دعوی به شمار می‌آیند که مهم‌ترین آن‌ها (اقرار، شهادت، سوگند و علم قاضی) بودند که شرح آن در مطالب قبلی داده شد و از این‌رو نیازی به تکرار آن وجود ندارد.

۳-۳-۱-۱) اماره

اماره را می‌توان با لحاظ تفسیری که قاضی و قانون‌گذار از آن دارد یک دلیل غیرمستقیم دانست، پس واژه اماره به معنی علامت است و قرینه‌ها و اوضاع و احوال، ماهیت اماره محسوب شده و قاضی آن را دلایل غیرمستقیم می‌داند. در اصطلاح حقوقی

به موجب ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی، اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. باید گفت اماره امر معلومی است که در خارج به وسیله آن امر مجهولی که مورد ادعای ثالث است ثابت می‌شود. لذا اموری که به وسیله امارات ثابت می‌گردند، معتبر شناخته شده است؛ زیرا امارات کاشف از واقع هستند. در حقیقت با توجه به تعریف لغوی امارات ادله تکمیلی می‌باشند که در عالم خارج وجود دارند و علامت یا نشانه وجود حقی برای صاحب آن به شمار می‌روند، «بنابراین دلیل از طریق اماره، بیش از هر دلیل دیگری، غیر مستقیم است» (شمس، ۱۳۸۵: ۳۶۶). اماره دلیل ظنی معتبر است که از آن به دلیل علمی نیز تعبیر می‌شود. اماره به لحاظ آن که دلیل ظنی است در صورتی که دلیل قطعی و یقینی بر اعتبار آن وجود نداشته باشد حجیت ندارد، هر چند ظن حاصل از آن قوی باشد (رنجبر، ۱۳۹۳: ۳۵).

۲-۱-۳-۳) اماره قانونی

اماره قانونی اوضاع و احوالی است که قانون آن را دلیل بر امری شناخته و کسی که در جریان دعوی اماره قانونی به نفع اوست، از ابراز دلیل دیگر معاف است و اگر طرف مقابل منکر وجود اماره باشد، مدعی داشتن اماره باید وجود آن را اثبات کند و دادگاه باید اماره اثبات شده را مبنای حکم خود قرار دهد، مگر اینکه دلیلی خلاف اماره موجود باشد. به عنوان مثال اماره تصرف اماره‌ای است قانونی که هم در دعاوی حقوقی بکار گرفته می‌شود و هم در دعاوی کیفری. سارقی که کیف دیگری را ربوده و در اختیار دارد و به استناد همین اماره تصرف، خود را مالک آن می‌شناسد، پس این اماره به نفع اوست. در مقابل مالک واقعی، از اشیاء متعلق به خود در کیف نام می‌برد، درحالی که سارق نمی‌تواند آن را نام برده و اساساً نمی‌داند در کیف چیست؟ و در اینجا اماره قضائی شکل می‌گیرد و در مقابل اماره قانونی مؤثر واقع می‌شود (مدنی، ۱۳۸۱: ۳۷۱).

در واقع اوضاع و احوالی که به عنوان اماره مورد استفاده قرار می‌گیرد به حکم قانون دلیل بر وجود امری است؛ یعنی قانون‌گذار ظنی را که در نتیجه اعتماد به ظاهر

به دست می‌آید، توسعه داده و در همه دعاوی آن را نشانه وجود واقع می‌شمرد. برای مثال طفل متولد در زمان زوجیت از آن شوهر است (ماده ۱۱۵۸ ق.م)، وقوع دیوار بین دو ملک اشتراکی از اقسام اماره قانونی به حساب می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۳۵۹).

۳-۱-۳-۳) اماره قضائی

اماره قضائی اوضاع و احوالی است که به نظر قاضی دلیل بر امری و در دادرسی کیفری دلیل بر وقوع جرم شناخته می‌شود؛ یعنی قاضی از آن اوضاع و احوال نسبت به امر مجهولی قطع و یقین پیدا می‌کند و اگر اوضاع و احوال چنین وضعی را برای قاضی به وجود نیآورد عنوان اماره قضائی پیدا نمی‌کند. اماره قضائی در اثبات جرائم و انتساب به متهم کاربرد زیادی دارد. در واقع دلایل معنوی از طریق اماره به دلایل قانونی پیوند می‌خورند. در امور کیفری همه چیز می‌تواند در شرایطی در نظر قاضی به شکل اماره و قرینه در جهت اثبات ارتکاب جرم به کار گرفته شود. وقتی شبانه قفل حجره‌ای باز شده و اموالی به سرقت رفته و دو نفر به اتهام سرقت تحت نظرند یکی از آن دو کلیدساز است. طبعاً همین کلیدساز بودن اماره قضایی است علیه او که بیش از نفر دیگر در مظان اتهام قرار می‌گیرد (مدنی، ۱۳۸۱: ۳۷۲). در واقع قرار تحقیقات محلی، معاینه محل در امور کیفری از اقسام اماره قضایی به شمار می‌آیند. در پایان باید خاطر نشان نمود که اماره قضایی از نظر کاشفیت وضع برتری دارد و برای قاضی اطمینان‌بخش تر است. اماره قضایی اوضاع و احوال مخصوص و مورد دعواست و وجدان دادرس را قانع می‌سازد و بنابراین دلالت آن بر واقع بیش از اماره قانونی است که بر مبنای ظن نوعی مورد اعتماد قانون‌گذار قرار دارد. در واقع اماره قانونی دلیل واقعی نیست و اماره قضایی دلیل است، بنابراین هرگاه اماره قانونی و قضایی باهم تعارض داشته باشند اماره قضایی مقدم است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۸۶ - ۷۸۵).

با عنایت به آنچه در خصوص مفهوم دلیل و انواع دلیل گذشت، ملاحظه می‌شود که جایگاه گزارش مامورین نهاد کشف جرم از جمله مامورین نیروی انتظامی، در تقسیم‌بندی انواع دلیل می‌تواند به عنوان اماره باشد، یعنی امری که ایجاد ظن می‌کند. بر این اساس گزارش مامورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری در مفهوم دلیل به معنای عام قرار می‌گیرد، اما در مفهوم دلیل به معنای خاص قرار نخواهد گرفت.

۴) قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه. ش

در قانون مذکور ماده مهمی در این خصوص وجود داشت. در ماده ۳۲۴ قید گردیده بود: «در امور جنحه گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور جزئی مأمور شده‌اند و هم‌چنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است، مگر این‌که در نظر دادگاه بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد.» نکته‌ای که در این ماده به چشم می‌خورد توجه به گزارش کتبی ضابطان دادگستری هست. حال اگر گزارش ضابطان به صورت شفاهی صورت می‌گرفت، آیا نباید به آن ترتیب اثر داده‌شده و یا اعتباری برای آن قائل می‌شدند؟ این احتمال وجود دارد که به دلیل اهمیت جرائم، قانون‌گذار ضابطین را مجبور کرده تا صرفاً گزارش کتبی از موارد تهیه نمایند، مضافاً در ماده ۲۰ این قانون تصریح می‌دارد: «کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان همین‌که از وقوع جرمی مطلع شدند، هرگاه جرم از درجه جنایت باشد فوراً مراتب را به مدعی‌العموم یا معاون او اطلاع می‌دهند و اگر جرم از درجه جنایت یا خلاف باشد تحقیقات نموده، صورت‌مجلس را در صورت (جنحه) نزد مدعی‌العموم ابتدائی و در صورت (خلاف) نزد امین صلح می‌فرستند.» در این ماده ضابطین مکلف‌اند تا موضوع را فوراً به مقام قضائی اطلاع دهند. در این ماده قید گزارش کتبی ذکر نشده است، پس در مواردی مثل جنایات که موضوع حساس‌تر بوده و به دلیل فوری بودن موضوع، احتمال فرار، تبانی و یا از بین رفتن آثار جرم وجود دارد، گزارش ضابطین حتی به صورت شفاهی نیز دارای ارزش اثباتی برای مقام قضائی بوده و وی می‌تواند طبق این گزارش شفاهی برای ضابطین تکلیف به تعقیب متهمان یا رسیدگی به موضوع را صادر کند. ابهام دیگری که در قانون سال ۱۲۹۰ و به طور مشخص در ماده ۳۲۴ مشاهده می‌گردد ذکر «اشخاصی که برای تحقیق در امور جزائی مأمور شده‌اند» در کنار ضابطین دادگستری می‌باشد. بدون شک منظور قانون‌گذار از این افراد ضابطین نبوده‌اند، چون که بعد از ضابطین، این اشخاص را ذکر نموده است. این احتمال وجود دارد که منظور مقنن از این اشخاص، دادستان (مدعی‌العموم) یا بازپرس (مستنطق) بوده باشد. از طرف

دیگر، این تفکر که شخصی غیر از مقامات قضائی و ضابطین عهده‌دار کشف جرائم شوند تا حدودی دور از ذهن می‌نماید (رنجبر، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۰).

هنگام تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه. ش پلیس و ژاندارم به عنوان ضابطان عام و ایادی دادسرا، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه در سطح وسیعی بودند. با گذشت زمان، افزایش جمعیت، صنعتی شدن کشور، انقلاب و سایر عوامل، ضرورت ایجاد گروه‌های دیگری از ضابطان احساس شد (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۳۹). در ماده ۱۹ قانون مذکور، دادستان و بازپرس را نیز در زمره ضابطین دادگستری آورده بود. این ماده پس از معرفی ضابطین بیان می‌دارد که مأموریت مخصوص و عمده مدعی‌العموم تعقیب امور جزائی می‌باشد و این همان چیزی است که در ماده ۳۲۴ این قانون در کنار ضابطین آمده است. در واقع ماده ۱۹ قانون مذکور چهار گروه از ضابطان عام را به شرح ذیل احصاء کرده بود:

۱- مدعی‌العموم ابتدائی، معاونان او (دادیاران)

۲- مستنطق (بازپرس)

۳- کمیسرهای پلیس (کلانتران) و قائم‌مقام آنان

۴- صاحبان مناصب (افسران) و رؤسای بریگاد (تیپ) ژاندارم

اما مورد بعدی که در ماده ۳۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ علاوه بر «گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور جزائی مأمور شده‌اند»، دارای اعتبار تلقی شده، در اظهارات گواهان و کارشناسان می‌باشد؛ بنابراین مشاهده می‌شود که قانون‌گذار اطلاعات اشخاص دیگر را نیز لازمه شروع به رسیدگی قضائی دانسته است. بالأخره نکته پایانی که در نقد و آسیب‌شناسی ماده ۳۲۴ به چشم می‌خورد قید «... مگر اینکه در نظر دادگاه بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد» این‌گونه استدلال، ناشی از احتیاط قانون‌گذار در تدوین قوانین می‌باشد. هر چند گزارشات ضابطین دادگستری در روند رسیدگی به پرونده‌های کیفری

امری مفید و ضروری است، اما بار اصلی مسؤولیت بر عهده قاضی بوده و اوست که با سنجیدن این گزارشات، صحت و سقم آنان، میزان سلامت افرادی که این گزارشات را ارائه نموده‌اند، تصمیم اصلی را در این زمینه گرفته و تصمیمی با شرایط موجود اتخاذ می‌نماید.

در نهایت به نظر می‌رسد قانون مذکور در ارزش‌گذاری برای گزارش‌های پلیس از احتیاط و حساسیت زیادی استفاده نموده است. از طرف دیگر نیز قاضی هم حق دارد تا این حساسیت را نسبت به مورد داشته باشد تا به بهترین شکل رأی مورد نظر را بر مبنای موارد قانونی و بر پایه عدالت صادر نموده یا تصمیم دیگری بگیرد. در واقع قانون‌گذار مصوب ۱۲۹۰ ه.ش برای گزارش ضابطین ارزشی در حد اماره قانونی در نظر گرفته است.

۵) قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ هم به میزان اعتبار و ارزش گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری توجه گردیده است. اصولاً در این قانون، گزارش ضابطان دادگستری ارزش اماره قضائی دارد. بدین گونه که گزارش آن‌ها در صورتی دارای اعتبار است که مورد وثوق مقام قضائی باشد. قانون اولاً فی‌نفسه گزارش ضابطین دادگستری را دارای اعتبار نمی‌داند. ثانیاً رد اعتبار گزارش ضابطان دادگستری نیازمند استدلال مقام قضایی نیست. ثالثاً صرفاً گزارش ضابطان دادگستری با مهر تأیید مقام دادگستری اعتبار داشته و به همین دلیل ارزش اماره قضائی دارد. در واقع این قانون نسبت به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ که ارزشی در حد اماره قانونی برای گزارش‌های ضابطان دادگستری علی‌الخصوص مامورین انتظامی قائل بود، با روی‌گردانی از این موضوع این گزارش را در زمره اماره قضائی دانسته است (وروائی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵). از مواد مهم در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ماده ۱۵ می‌باشد که اشعار می‌دارد: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت

نظارت و تعلیمات مقام قضائی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلائل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و تصمیمات قضائی به موجب قانون اقدام می‌نمایند.» تبصره این ماده نیز بیان می‌دارد: «گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد.» تبصره این ماده برخلاف رویه سابق آئین دادرسی کیفری می‌باشد، در ماده ۳۲۴ قانون مذکور که شرح آن گذشت، گزارش ضابطین معتبر محسوب می‌شد، مگر اینکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود؛ یعنی در قانون مذکور اصل بر این بود که گزارش ضابطین سندیت دارد و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد مگر خلاف قانون باشد. درحالی‌که برابر این تبصره گزارش ضابطین سندیت ندارد، مگر اینکه مورد وثوق و اعتماد قاضی باشند، قانون‌گذار در واقع شرط «موثق بودن» را در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد وجود هر دو شرط موثق و مورد اعتماد بودن برای گزارش ضابطین دادگستری ضرورت دارد (رنجبر، ۱۳۹۳: ۹۵).

ماده دیگری که نسبت به ارزش اثباتی گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری برای قاضی می‌تواند واجد ارزش و اهمیت بوده باشد، ماده ۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد. در متن این ماده آمده است: «هرگاه علائم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقام قضائی، تحقیقات لازم را بدون این‌که حق دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند به عمل آورده و نتیجه را به مقامات یاد شده اطلاع می‌دهند.» در این ماده قانون‌گذار بیان می‌دارد که موثق بودن گزارشات ضابطین برای مقامات قضائی الزامی است. پس ضابطین در مواردی که گزارشات آن‌ها هنوز موثق نشده، وظیفه دارند تا اطلاعات خود را تکمیل کرده و از وثوق آن اطمینان حاصل نمایند و بعد آن‌ها را به مقامات قضائی ارائه نمایند. در مواد دیگری از جمله ماده ۴۳ قانون‌گذار گزارشات ضابطین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد: «در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند، اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات، دلائل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات

لازم به ضابطین ارجاع کنند، این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد» در تبصره آن آمده است: «تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.» مشاهده می‌شود که گزارشات ضابطین با وجود شرایطی، می‌توانند ارزش اماره قضائی را برای قاضی داشته باشد. در مواد ۶۶ و ۶۷ نیز به طور ضمنی به گزارش ضابطین توجه گردیده است. به طوری که ماده ۶۶ بیان می‌دارد: «هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد، این اظهار برای شروع به رسیدگی کافی است، هر چند دلایل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تحقیق نمود، مگر اینکه دلایل صحت ادعا موجود باشد.» اگر چه منظور ماده با تمامی افراد حتی غیر ضابط می‌باشد، ولی منظوق ماده می‌تواند در مورد ضابطین نیز مصداق داشته باشد. پس اگر ضابطین جرمی با جنبه عمومی را شاهد باشند، حتی بدون گزارش کتبی نیز می‌تواند موجب رسیدگی از جانب قاضی شود. ولی اگر مستقیماً شاهد وقوع جرم نباشیم در صورتی قاضی شروع به رسیدگی می‌نماید که قاضی مصلحت بداند. ماده ۶۷ نیز بیان داشته: «گزارش‌ها و نامه‌هایی را که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آن‌ها مشخص نیست، نمی‌توان مبنای شروع به رسیدگی قرارداد مگر آنکه دلالت بر وقوع امری می‌نماید که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا دارای قرائنی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت نماید.» می‌توان گزارش ضابطین به مقام قضائی را یکی از مواردی دانست که این ماده به آن و چگونگی گزارش نظر دارد. در واقع گزارشی که ضابطین عام تهیه می‌نمایند باید حاوی نام و مشخصات آن‌ها باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آن را گزارش نامید و حتی نمی‌توان برای آن ارزشی برای رسیدگی قائل بود، اما اگر این گزارش حتی بدون ذکر نام و مشخصات مأمور گزارش دهنده باشد، مستند به ماده مذکور و در دو مورد یا با داشتن یکی از دو شرط ذیل می‌تواند دارای ارزش بوده و

مبنای شروع به رسیدگی قرار گیرد، این دو شرط عبارت است از: اخلال در نظم و امنیت باشد و یا دارای قرائنی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کافی باشد.

۶) قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲

یکی دیگر از روش‌هایی که دادستان به وسیله آن از وقوع جرم در حوزه قضایی خودآگاه و مکلف به تعقیب آن می‌شود، گزارشی است که توسط مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری به او داده می‌شود. گزارش ضابطان دادگستری که خود از مقامات رسمی محسوب می‌شوند در واقع خود نوعی اعلام جرم است. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ که به عنوان قانون شهروندمحور مورد توجه قرار گرفته است، در ماده ۳۶ اشعار داشته: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.» در مقایسه این ماده با ماده مشابه در قانون ۱۳۷۸ (تبصره ماده ۱۵) پی می‌بریم که در قانون سابق دو شرط موثق بودن و مورد اعتماد بودن برای گزارش پیش‌بینی شده بود، ولی در قانون فعلی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. به طوری که در این قانون گزارشات باید «بر خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود» تا دارای اعتبار محسوب شوند. شاید قانون‌گذار خواسته تا با این تغییر رویه، دو شرط مذکور در قانون سابق را برای تمامی گزارشات پلیس و تمامی ضابطین مفروض بداند. به همین دلیل هم از ذکر آن‌ها به عنوان اوصاف گزارشات ضابطین خودداری نموده است. در این ماده گزارش ضابطین فی‌نفسه دارای اعتبار است، مگر آنکه مقام قضائی با استدلال ثابت کند که خلاف اوضاع و احوال و قرائن دعوا می‌باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که ارزش اثباتی گزارش ضابطین دادگستری در حد اماره قانونی ارتقاء یافته است (وروائی، ۱۳۹۳: ۱۶).

هم‌چنین ماده ۳۹ اشعار داشته: «ضابطین دادگستری مکلفند، اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضائی ذکر کنند.» مشاهده می‌شود که

در این ماده تکلیف گزارش بر عهده ضابطین نهاده شده است که هدف از آن دفاع از حقوق شاکی می‌باشد باید توجه کرد که شروط مذکور در ماده ۳۶ (مرتبط بودن با قضیه و قانونی بودن گزارش) این قانون هم باید در این نوع گزارش ضابطین مد نظر قرار گیرد (رنجبر، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در ماده ۵۷ نیز بیان شده: «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است مشاهده کنند ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.» در این ماده نیز قانون‌گذار برای چندمین بار به اصل عدم اقدام ضابطین بدون دستور مقام قضائی اشاره نموده است و خاطر نشان می‌کند که مشاهدات خود و ادله موجود را طی صورت مجلسی به مقامات قضائی گزارش دهند و منتظر دستور ایشان بمانند. گزارش ضابطین در این مورد نیز ارزشی همانند ارزش گزارشات آن‌ها در اعلام جرائم می‌باشد» در ماده ۵۹ نیز به برگ‌شماری و شماره‌گذاری اوراق بازجویی اشاره گردیده که در رعایت تمامی این نکات در جهت حقوق تمامی نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری مفید هست. در نهایت اعلام جرم از سوی مقامات انتظامی به دلیل مقام و موقعیت رسمی که دارند برای آن‌ها یک وظیفه قانونی محسوب می‌گردد و قانون آن‌ها را مکلف ساخته است که در صورت آگاهی از وقوع جرم آن را به مقامات ذیصلاح اعلام نمایند (مصدق، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در پایان خاطر نشان می‌نماید مهم‌ترین ماده در خصوص ارزش اثباتی گزارش ضابطان دادگستری ماده ۳۴ می‌باشد که معنی این ماده بی‌اعتباری و عدم امکان استناد به گزارشی است که مفاد آن برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده یا بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تنظیم نشده باشد (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۸). گزارش ضابطین از جهت کاربردی مهم است و می‌تواند نتایج مطلوبی به ارمغان آورد. در استدلال موضوعی، بهتر است دادستان به گزارش ضابطین تحت نظر خود استناد کند (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

نتیجه‌گیری

۱) در واقع جایگاه گزارش مامورین نهاد کشف جرم از جمله مامورین نیروی انتظامی، در تقسیم‌بندی انواع دلیل می‌تواند به عنوان اماره باشد، یعنی امری که ایجاد ظن می‌کند. بر این اساس گزارش مامورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری در مفهوم دلیل به معنای عام قرار می‌گیرد، اما در مفهوم دلیل به معنای خاص قرار نخواهد گرفت. بر اساس قانون آئین دادرسی کیفری جدید، اصل بر اعتبار گزارش مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری می‌باشد، مگر آن‌که خلاف واقع بودن آن محرز گردد. این در حالی است که در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ اصل بر عدم وثوق گزارشات این ضابطین گذاشته شده بود و گزارشات را در صورتی که در مورد وثوق قاضی باشد معتبر می‌دانست. موضوع قانون جدید در واقع پرتوی از مواضع قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ می‌باشد.

۲) در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ گزارش ضابطین عام معتبر بوده و تا حد اماره قانونی ارتقاء یافته است. این موضوع به گونه‌ای جامع‌تر در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تبلور یافته به گونه‌ای که اولاً فی‌نفسه گزارش مامورین انتظامی در مقام ضابط دادگستری دارای اعتبار است، مگر آن‌که مقام قضائی با استدلال ثابت نماید که خلاف اوضاع و احوال و قرائن دعوی می‌باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که ارزش اثباتی گزارش ضابطان دادگستری در حد اماره قانونی ارتقاء یافته است. به عبارتی دیگر در قانون جدید معیار نوعی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع ارزش اثباتی گزارش ضابطان دادگستری در قوانین ۱۲۹۰ و ۱۳۹۲ در حد اماره قانونی است. این در حالی است که در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ گزارش ضابطین فی‌نفسه دارای اعتبار نبوده و رد آن نیازمند استدلال مقام قضائی نمی‌باشد. در واقع در اینجا معیار شخصی است، یعنی در هر مورد نظر شخص قاضی ملاک عمل می‌باشد و صرفاً گزارش ضابطان با مهر تأیید مقام قضائی واجد اعتبار است. به همین دلیل ارزش اماره قضائی دارد.

۳) به نظر می‌رسد ارزش قضائی پیش‌بینی‌شده برای گزارش‌های مامورین نیروی انتظامی در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ مغایر شئون آنان بوده است و قانونی جدید رویه درستی را در قبال ارزش اثباتی گزارش ضابطان مدنظر قرار داده و به رویه یک‌صد سال گذشته بازگشته است. در واقع اعتبار ارزش گزارش ضابطان عام دادگستری در ادوار مختلف نظام حقوق کیفری ایران یکسان نیست.

۴) ناگفته پیداست که گزارش ضابطان عام از قرائنی می‌باشد که می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و در هر صورت باید موجبات علم و اقناع قاضی را فراهم آورد. در واقع مستند به ماده ۳۰ قانون جدید هم باید شخصیت وجودی ضابط مورد وثوق قانون مربوط باشد و هم خود گزارش با توجه به عمومی‌ات قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ موجبات علم و اقناع قاضی را فراهم آورد.

۵) مطالعات تاریخی درباره میزان ارزش اثباتی گزارش‌های ضابطان عام، نشان می‌دهد که این ارزش‌گذاری تحولات زیادی را طی نموده است. مطالعه این تحولات نه تنها به شناخت ماهیت و انواع گزارشات کمک می‌کند، بلکه فلسفه وجودی و میزان اهمیت آن‌ها را در طول تاریخ نمایان می‌سازد. در این پژوهش سعی بر آن گردید تا ارزش اثباتی گزارش ضابطان در ادوار مختلف تاریخ قانون‌گذاری ایران و به طور مشخص در قوانین سال‌های ۱۲۹۰، ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲ به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

پیشنهادها:

- ۱) تشکیل پلیس قضائی به معنای اخص کلمه در راستای تنقیح قوانین
- ۲) تعیین دقیق شرایط، ارکان، عناصر و مختصات گزارشات مامورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری

۳) پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای ضابطان دادگستری در صورت ارسال گزارش خلاف واقع

۴) در خصوص گزارش‌هایی که مبتنی بر مشاهدات عینی ضابطان عام است، پیشنهاد می‌شود مقام قضائی در رابطه با این دسته از گزارش‌ها، همانند شهود رفتار نماید و مقررات مربوط به شهود را در مورد این نوع از گزارش ضابطین عام اعمال نماید.

منابع

الف) کتب و جزوات

- آخوندی، مهدی (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، جلد ششم، نشر سازمان چاپ و انتشارات.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سمت.
- بارانی، محمد و مقیمی، مهدی (بی تا)، طرز تشکیل پرونده‌های قضائی، معاونت تربیت و آموزش ناجا.
- بهرامی پور، رسول (۱۳۹۴)، ضابطین دادگستری، انتشارات بهنامی.
- تدین، عباس (۱۳۹۱)، تحصیل دلیل در آئین دادرسی کیفری، نشر میزان.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴)، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، نشر جاودانه.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۶)، قانون مداری در قلمرو حقوق کیفری، نشر دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (بی تا)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، بی تا.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، نشر شهر دانش.
- (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری، نشر شهر دانش.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۵)، ادله اثبات در امور مدنی و کیفری، انتشارات تدریس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، لغتنامه.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آئین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دراک.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، نشر سهامی انتشار.
- (۱۳۹۰)، اثبات و دلیل اثبات، چاپ هفتم، نشر میزان.
- (۱۳۸۵)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱)، ادله اثبات دعوی، نشر پایدار.
- مصدق، محمد (۱۳۹۴)، آئین دادرسی کیفری، نشر جنگل.
- وروائی، اکبر (۱۳۹۳)، تقریرات درس آئین دادرسی کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه.

ب) مقالات و پایان‌نامه‌ها

بررسی سیر تحول تاریخی ارزش اثباتی گزارش مامورین نیروی انتظامی در ۷۷ هجری قمری ضابط دادگستری

- پیرایه جو، اسد (۱۳۷۲)، حق دفاع متهم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- رنجبر، شهریار (۱۳۹۳). بررسی ارزش اثباتی گزارش ضابطان دادگستری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه.
- کرمانی، شمس‌الدین (۱۳۹۴). سیر حدود اختیارات پلیس ایران در مرحله تحقیقات مقدماتی در صد سال اخیر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی، دانشکده علوم و فنون انتظامی.
- **ج) قوانین و مقررات**
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه.ش
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ه.ش
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ه.ش
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ه.ش